



هجرت امام رضا معارف دین را گسترش داد/ موقعیت جامعه در عصر رضوی

مروجی طبسی درباره تأثیر سفر امام رضا بر گسترش معارف اهل بیت گفت: امام رضا (ع) را اجباراً از مدینه به بلاد غربت بردند اما همین امر معارف اهل بیت را گسترش داد.

مروجی طبسی درباره تأثیر سفر امام رضا بر گسترش معارف اهل بیت گفت: امام رضا (ع) را اجباراً از مدینه به بلاد غربت بردند اما همین امر معارف اهل بیت را گسترش داد.

ویژگی های سیاسی-اجتماعی حاکم بر دوران امامت حضرت امام رضا (ع) ویژگی های منحصر به فردی بوده و موضوعی مانند ولایتعهدی تا آن زمان مطرح نبوده است اما اقدامات آن حضرت باعث شد همه این چالش ها به فرصتی برای جهان تشیع تبدیل شود و از این بستر حضرت توانست علاوه بر تربیت شیعیان به مبارزه با مکاتب انحرافی نیز بپردازد. به مناسبت سالروز شهادت علی ابن موسی الرضا (ع) برای بررسی دقیق تر دوران امامت آن حضرت با چند تن از کارشناسان تاریخ اسلام به گفتگو نشستیم که از نظر می گذرد:

مهر گفت: حضرت امام رضا (ع) در یک شرایط بسیار سخت و مشکل، مدینه را اجباراً نه اختیاریاً به طرف خراسان ترک کردند آن زمان شرایط سخت سیاسی بر جامعه اسلامی بود. شورشها، انقلابها و کشتارهایی در شهرهای مختلف جهان اسلام مانند بغداد، بصره و شهرهای دیگر روی می داد. از طرفی به تازگی مأمون از کشتن برادرش و گرفتن حکومت فارغ شده بود که این کار، مشکلاتی را هم برایش ایجاد کرده بود. این پژوهشگر تاریخ اسلام گفت: این اقدامات مواجه شد با حرکتها و شورشهای علویها که تعدادشان کم هم نبود، با وجود ظلمهایی که از طرف حکومت مشاهده می شد مردم خصوصاً علویها به مقابله با حکومت پرداخته بودند و در این راه کشته های زیادی هم دادند. این شورشها به خصوص شورشهای علویها به حدی بود که مأمون مانده بود برای خواباندن این شورشها چه کار کند. یکی از نظریه ها درباره اصرار مأمون به ولیعهدی امام رضا (ع) این است که مأمون خواست از دست فتنه علوی ها خلاص و خیالش راحت شود و آنها را به نحوی کنترل کند و بخواباند. لذا امام را از مدینه به طرف خراسان جلب کرد.

وی افزود: مأمون با ولایتعهدی امام رضا (ع) خواست به کسانی که شورشها را رهبری می کردند بفهماند که رئیس شما، بزرگ شما، رهبر شما، امام شما، ولیعهد حکومت است و دیگر شما چه می گوئید. مأمون خواست امام رضا (ع) را در مقابل این مسأله قرار دهد لذا زید النار برادر امام موسی کاظم (ع) را آوردند. خلاصه اینکه حرفهایی در این میان مطرح هست و بعضی از رهبران و شورشهای علوی خدمت امام می رسیدند. مأمون با فراخواندن امام (ع) به مرو، توانست امام (ع) را در یک نقطه متمرکز کند کسانی که می خواستند از سراسر جهان اسلام به دیدار امام بیایند آنها را وسط راه نیست و نابود می کرد. مثلاً گفته می شود که حضرت معصومه (س) در بین راه مسموم شد و به شهادت رسید. یا بعضی از امامزاده هایی که در راه بودند که دستور دادند آنها را بکشید. در طوس عده ای از سادات علوی نزدیک به شصت نفر را گردن زدند و در چاه انداختند. چاه هارونیه معروف است. قصد مأمون این بود که این شرایط را به نفع خودش تمام کند و علیه شورشها و انقلابیون بایستد.

مروجی طبسی درباره خیر و برکات سفر امام رضا (ع) و تأثیر آن بر گسترش معارف اهل بیت نیز گفت: امام رضا (ع) را اجباراً از مدینه به بلاد غربت و مرو بردند اما از همین راه فکر امام (ع) به وسیله دشمنان انتقال پیدا می کرد. معارف بی نظیر اهل بیت (ع) که تا آن زمان فقط در محدوده مدینه و کوفه بوده است گسترش پیدا کرد. گفته می شود عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد. دشمن کاری کرد که امام به دیگران معرفی شود. دشمن با این کار امام را به جامعه جهانی معرفی کرد. امام را وارد محیطی آورد و خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته به هر حال هر چه بود اعلم علمای آن روز را جمع کرد و به مناظره با امام واداشت برای اینکه شخصیت امام را خرد کند ولی این به نفع امام شد.

وی افزود: امام رضا (ع) در این باره می فرماید: می دانید چه وقت مأمون از دعوت به مناظره پشیمان می شود وقتی که تمام کسانی که آنها را برای شکست قدرت و هیبت من دعوت کرده شکست بخورند و جواب سؤالات خود را بگیرند. در این زمان است که مأمون پشیمان می شود که چرا چنین کاری کردم که امام را به اینها معرفی کردم. ورود حضرت امام رضا (ع) کاری کرد که امروز منطقه خراسان تبدیل به منطقه ای شد که منطقه فرهنگ، علم، آداب و اخلاق است. اینها امکان پذیر نشد، مگر از حضور ذی جود حضرت امام رضا (ع).

مروجی طبسی با بیان اینکه اهل بیت (ع) از زمان امام محمد باقر و امام جعفر صادق (ع) دنبال این بودند منطقه ای در ایران اسلامی دور از مردم بی فرهنگی که در مدینه زندگی می کردند و غالباً از سلاطین و خلفای خودشان تبعیت می کردند تأسیس کنند، گفت: امامان معصوم می خواستند فرهنگ اهل بیت (ع) را به وسیله ایران و ایرانی به جامعه بشری منتقل کنند. نقش قم و ایران در عصر امامت و ولایت با نقش مدینه و مکه در آن اصلاً قابل مقایسه نیست. واقعاً نقش مدینه صفر است با اینکه اهل بیت (ع) حضور ۲۶۰ ساله در آنجا داشتند. مردم مدینه غیر از ضدیت با اهل بیت (ع) چیزی نداشتند. مردم مدینه تحت تأثیر دیگران بودند لذا اهل بیت (ع) آن طوری که می خواستند نمی توانستند فعالیت داشته باشند.

وی افزود: از دوران امام باقر(ع) و امام صادق(ع) به این طرف امامان در صدد این بودند که فرهنگ اهل بیت(ع) را از این طریق به جهان ارائه کنند لذا اشعریها را تشویق کردند که از کوفه به قم مهاجرت کنند. کم کم تعداد آنها افزایش پیدا کرد امام صادق(ع) هم ورود پیدا کرد و فرمودند: در آینده دختری از دختران من (نواده ای از نوادگان) در قم دفن می شود. هنوز حضرت موسی بن جعفر(ع) که فرزند امام صادق(ع) است به دنیا نیامده بودند که حضرت امام صادق(ع) بحث علم در قم را مطرح می کند.

وی در پایان گفت: اهل بیت(ع) خودشان تعمد داشتند یک مرکز بسیار قوی علمی در بیرون از مدینه داشته باشند که مد نظرشان شهر قم در ایران بود و روی این مسأله هم سرمایه گذاری زیادی کرده بودند مخصوصاً در زمان حضرت امام رضا(ع) و امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع) که اینها را در کتابهایی که در مورد امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع) نوشتم آوردم و حتی در کتابی که راجع به قم برای کنگره حضرت معصومه(س) نوشتم اینها را به تفصیل آوردم که معصومان نظر داشتند که قم در این جهت ترقی کند. بنابراین حوزه هایی که امروز دیده می شود به برکت تلاشهای بی وقفه معصومین مخصوصاً حضرت امام رضا(ع) بوده است.

موقعیت نیشابور در عصر رضوی

رجبی دوانی مهم ترین اتفاق در پی حضور امام رضا(ع) در نیشابور را نقل حدیث سلسله الذهب عنوان کرد و گفت: حضرت با نقل حدیث سلسله الذهب اعتقاد به امامت را شرط توحید کامل دانستند. امام رضا(ع) در مسیر ورود به ایران از شهرهای زیادی عبور کردند، اما در میان این شهرها، شهر نیشابور بیشتر در تاریخ مطرح شد. این اهمیت به دلیل صدور حدیث سلسله الذهب در این شهر است.

وی به موقعیت شهر نیشابور در عصر امام رضا(ع) اشاره و تصریح کرد: نیشابور آن زمان مرکز بزرگ علمی بود و در کنار بغداد جزو مراکز مهم علمی جهان اسلام محسوب می شد. گرچه مردمان این شهر در آن زمان شیعه نبودند اما در تاریخ آمده استقبال از آن حضرت در نیشابور ساعت ها به طول انجامید و علما و محدثان آمده بودند تا پرسش های خود را از حضرت بپرسند. حدود ۲۴ هزار محدث در نیشابور نزد امام رضا(ع) اجتماع و امام در آن اجتماع بزرگ حدیث عظیم سلسله الذهب را بیان کردند.

محتوای حدیث سلسله الذهب

وی به محتوای حدیث سلسله الذهب اشاره کرد و گفت: مهم ترین مسأله ای که امام رضا(ع) در این حدیث مطرح کردند، تبیین جایگاه امامت و ولایت بود. حضرت پس از بیان حدیث سلسله الذهب و در حالی که نویسندگان قلم های خود را کنار گذاشته بودند، ناگهان سرمبارک خویش را از کجاوه بیرون آوردند و فرمودند: «بشرطها و شروطها و انا من شروطها»، یعنی صرف اینکه موحد باشید و به توحید الهی اعتقاد داشته باشید، کافی نیست و باید به ولایت ما نیز اعتقاد داشته باشید.

تهدیدی که به فرصت تبدیل شد

رجبی دوانی به اهداف مأمون از تبعید امام به مرو اشاره کرد و افزود: اگر چه آن حضرت به اجبار و اکراه به مرو آورده شدند و مأمون زیرکانه در پس این ماجرا اهداف خیلی مهمی را دنبال می کرد، اما امام رضا(ع) این تهدید را تبدیل به فرصت کردند و از آن بهره بردند؛ فرصت هایی که برای هیچ یکی از امامان ما پیش نیامد. وقتی مأمون، امام رضا (ع) را به عنوان خلیفه و بعد که حضرت نمی پذیرند، به عنوان ولیعهد معرفی می کند و می خواهد منتی به سر حضرت بگذارد که من این موقعیت را به شما دادم، حضرت خطاب به او می فرمایند: «پیش از اینکه تو این کار را انجام دهی، امضای مرا همه در سراسر جهان می شناختند و نامه هایم را می خواندند». عجیب است که امامان پس از امام رضا (ع) همه ابن الرضا(ع) نامیده می شوند. حتی امام هادی (ع) و امام حسن عسکری(ع). این مسأله خیلی مهم و نشان دهنده جایگاه با عظمت حضرت رضا(ع) است.

وی افزود: در زمانی که امام به سوی ایران آمدند، به جز کاشان و قم که شیعیان در آنجا ساکن بودند و شمار کمی هم در نیشابور که مهد علما بود، می زیستند؛ بقیه ایران اهل شیعه نبودند، به همین دلیل دستور صریح مأمون به رجاء بن ابی ضحاک بود که امام رضا(ع) را از شهرهای شیعه نشین عبور ندهند تا مورد استقبال شیعیان قرار نگیرند، بخصوص اصرار داشت، امام رضا(ع) از کوفه و قم عبور نکنند. بنابراین امام را از بصره و از مرز شلمچه وارد ایران کردند، اما امام وارد هر شهری که می شدند، مورد استقبال گسترده مردم قرار می گرفتند.

آنگاه که امام رضا(ع) نقاب از چهره کنار زدند...

این استاد تاریخ اسلام به حوادثی که پس از نقل حدیث سلسله الذهب در نیشابور اتفاق افتاد اشاره و تصریح کرد: مورخان نقل می کنند در نیشابور و هنگامی که امام(ع) حدیث سلسله الذهب را نقل کردند، اتفاق های عجیبی رخ داد. از جمله اینکه مردم با دیدن چهره حضرت رضا(ع)، خاطره سیمای پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ذهن شان تداعی شد و سخت گریستند.

وی به احساسات مردم نیشابور وقتی چهره امام رضا(ع) را دیدند، اشاره کرد و گفت: محدثان اهل تسنن که حدیث سلسله الذهب را از امام نقل کرده اند، نوشته اند؛ به خاطر گرمی هوا امام رضا(ع) نقابی بر چهره داشتند و حدیث سلسله الذهب را بیان کردند.

وقتی مردم حدیث را از امام شنیدند، آن گاه از حضرت خواستند که نقاب را کنار بزنند تا مردم چهره ایشان را ببینند. نقل شده که مردم خطاب به امام گفتند: «ما که زمان پیامبر نبودیم و سیمای ایشان را ندیدیم، اما شما نواده پیامبر هستید و قطعاً چهره شما شبیه رسول الله است. ما شما را که ببینیم، متوجه می شویم پیغمبر چه سیما و چهره ای داشته اند.» وقتی امام رضا(ع) نقاب را کنار زدند و مردم چهره ایشان را برای نخستین بار دیدند، بشدت گریستند، عده ای آه و ناله کردند حتی عده ای از شدت هیجان غش کردند. عده ای به لباس امام دست می کشیدند به عنوان تبرک.

امام رضا و ادیان و مذاهب

حجت الاسلام حسینی قمی در مورد فعالیت های علمی امام رضا(ع) گفت: در قرآن صدها آیه وجود دارد که مردم را به تفکر و تدبر و تعقل در آیات الهی دعوت کرده است. دوران حیات نورانی امام رضا و فرصتی که حضرت در خراسان پیدا کردند فرصت ارزشمندی برای گسترش علوم دینی بود. امام رضا در مدینه یک حوزه علمی با ۳۱۳ شاگرد تشکیل دادند و اسامی آنها در کتب حدیثی ما هست. در خراسان با توجه به عنوان ولایتعهدی، حضرت فرصتی برای مناظرات داشتند که بیش از ده مناظره بسیار مهم با سران ادیان و مذاهب مختلف برگزار کردند. امروز به عنوان مثال مناظراتی که از ائمه در کتاب احتجاج مرحوم طبرسی آمده بیشترین مناظره ها، بعد از رسول خدا، امیرالمومنین، امام باقر و امام صادق، مناظره هایی است که از امام رضا به یادگار مانده است.

وی افزود: بیشترین روایات در موضوع توحید در کتاب کافی مرحوم کلینی بعد از امام باقر و امام صادق از امام رضا(ع) روایت شده است. در مسائل کلام و موضوع امامت نزدیک به پانصد حدیث از امام رضا(ع) داریم. در روایتی که شاید مفصل ترین حدیث در مورد امامت باشد، هفتاد ویژگی برای امام ذکر شده است. وی ادامه داد: امام رضا رساله ای دارند به نام رساله ذهبیه در علوم پزشکی و طب که به قدری این رساله با عظمت است که مامون گفت باید این رساله را با طلا نوشت که به نام ذهبیه معروف شد.

فرقه های دوران امام رضا(ع)
حسینی قمی گفت: دوران امام رضا(ع) دوران پیدایش مذاهب مختلفی است، از جمله مشبهه مجسمه، مجبره، واقفیه، غلات و... به وجود آمدند. مشبهه کسانی هستند که خدا را جسم و شبیه مخلوق می دانند. امام در برابر این طرز تفکر ایستادند و مطالبی فراوانی در این خصوص دارند. کتابی به نام سیری در صحیحین وجود دارد که به این امر می پردازد که کسانی که از مکتب اهل بیت فاصله گرفتند خدا را چگونه توصیف کرده اند. وی ادامه داد: برای خدا موی مجعد و جسم قائل می شدند و می گفتند خدا با جسم، شب های جمعه از آسمان هفتم نازل می شود! این تیمیه بالای منبر بود و از منبر پایین می آمد و می گفت همین طور که من پایین آمدم خدا هم همینگونه نزول دارد!

وی گفت: حضرت عبدالعظیم حسنی از امام رضا(ع) نقل می کند که کسی در محضر امام عرض کرد برای ما اینگونه نقل کرده اند که خدا شب های جمعه به آسمان دنیا نزول می کند، حضرت فرمود به خدا قسم پیامبر اینگونه نگفته است و فرموده خداوند فرشته ای را به آسمان دنیا نازل و بندگان را به عبادت دعوت می کند. این کارشناس دینی گفت: گروه دوم مجبره بودند که معتقد بودند انسان ها در اعمال خود مجبورند. مروج این تفکر بیشتر خلفای بنی امیه و بنی عباس بودند تا بتوانند بر گروه مردم سوار شوند. مامون و هارون و... برای اینکه حکومت خود را توجیه کنند و مردم را در برابر خود ساکت کنند می گفتند خدا به ما عزت داده و خدا اینگونه خواسته است. یکی از مبارزات امام رضا مبارزه با این چنین تفکراتی بود.

وی افزود: گروه دیگر مذهب واقفیه است. واقفیه به کسانی می گویند که بعد از شهادت امام کاظم(ع) امامت امام رضا را نپذیرفتند و گفتند امامت به پایان رسیده است. سوال این است که چه شد در تاریخ مذهبی به نام واقفیه پدید آمد؟ خود همین کسانی که این مذهب را تاسیس کردند خودشان از امام کاظم(ع) روایت نقل کردند که امام بعد از من امام رضاست ولی چرا به اینجا کشیده شدند؟

حسینی قمی گفت: روسای واقفیه را می توان سه نفر معرفی کرد. اینها خود وکلای موسی ابن جعفر بودند. مبالغ زیادی امانت دست اینها بود و وقتی امام کاظم به شهادت رسیدند، امام رضا پیغام دادند که آن پول هایی که به امانت دشت شماسست برگردانید. هفتاد هزار دینار به دست زیاد ابن مروان بود، سی هزار دینار نزد علی ابن ابی حمزه و مبالغ فراوانی نزد عثمان ابن عیسی رواسی بود و برای اینکه این پول ها را به امام رضا ندهند، امامت امام رضا را منکر شدند و مذهب واقفیه را تشکیل دادند و گفتند امامت تمام شده است.

وی ادامه داد: اگر انسان گناه روی گناه گذاشت و حرامخواری کرد قرآن می فرماید انتهای این خط و پایان حرامخواری و گناه تکذیب آیات الهی است. در حالات همین واقفی ها نوشته شده که پایان آنها با کفر «مات زندیقا» همراه بود. این کارشناس دینی گفت: هشام ابن ابراهیم که در حالات او می نویسند نایب و وکیل تام الاختیار امام رضا در خراسان بوده است که امام کارهای حضرت توسط او انجام می شده است، پس از آنکه امام رضا به خراسان آمد، هشام دید جمعیتی که تا دیروز گرد وی بودند پراکنده شدند و به گرد امام رضا هستند. همین فرد پیش وزیر مامون رفت و گفت من از همه بهتر اطلاع دارم چه کسانی با حضرت ارتباط دارند و حاضر برای شما جاسوسی کنم. وکیل تام الاختیار امام رضا، جاسوس مامون شد. لذا مال دنیا با افراد اینگونه می کند.

وی ادامه داد: یکی از گروه هایی که امام رضا با آنها برخورد کرد، غلات هستند. غلات کسانی اند که در مورد ائمه غلو می کنند یعنی ائمه را از مقام بندگی و عبودیت بالاتر می برند. امام رضا فرمود عده ای از مخالفین ما روایت هایی جعل کردند که یک عده آن غلو است، یک مقدار کوتاهی در مورد ماست و یک عده این است که آن جا که باید تقیه کنند این کار را نمی کنند.

حسینی قمی در پایان گفت: امام رضا فرمود آنها که درباره ما غلو می کنند، کسی که اینها را می شنود می گوید شیعیان ما کافرنند. مقامات اهل بیت کم نیست و همان مقامات باید عنوان شود. ما در مورد فضائل اهل بیت هر چه بگوییم کم گفته ایم. خود ائمه همه پرده ها را کنار زدند و همه حقایق را گفتند و ملاحظه می کردند. امیرالمومنین می فرماید به خدا قسم اگر می خواستم در مورد آغاز و پایان و کارهایی که در زندگی کرده اید، سخن بگویم، می دانم و می توانم بگویم اما می ترسم مقام مرا از پیامبر بالاتر ببرید. خود اهل بیت ملاحظات می کردند. لذا ما اجازه نداریم حتی برخی از حقایق را بگوییم چه برسد به اینکه غلو کنیم.